

بسمه تعالی

شرح کوتاهی بر نهج البلاغه

(جلسه دوم)

حجت الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۷ فروردین ۹۹

۱- آمادگی برای ورود به ماه شعبان

ماه مبارک شعبان رسید. روز اول ماه شعبان است. ماه شعبان آنطور که در روایاتمان داریم، تقریباً ماکتی است از شب قدر. در روایاتمان است که «إِنَّمَا سُمِّيَ شَعْبَانُ لِأَنَّهُ يَتَشَعَّبُ فِيهِ أَرْزَاقُ الْمُؤْمِنِينَ» شعبان را شعبان نامیدند به خاطر اینکه در شعبان ارزاق مؤمنین متشعب و شعبه به شعبه و پخش میشود. البته ممکن است این شبهه شود که شعبان قبل از اسلام اسمش شعبان بوده است. این نکته‌ایست که قبلاً هم تذکر دادیم در مورد ماهها. در قرآن داریم که (توبه: ۳۶) إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ... ماهها عنداللهی دوازده ماه است. لذا خیلی از چیزهایی که در دوره جاهلیت بوده، تولیدات جاهلیت نبوده بلکه میراث انبیائی بوده که به دوره جاهلیت رسیده. لذا شعبان، شعبان بوده و به نظر میرسد که این از میراث انبیاء بوده است.

در ادامه میفرماید: «وَهُوَ شَهْرُ الْعَمَلِ فِيهِ يُضَاعَفُ الْحَسَنَةُ بِسَعِيعِينَ وَ السَّيِّئَةُ مَحْطُوطَةٌ وَ الذَّنْبُ مَغْفُورٌ وَ الْحَسَنَةُ مَقْبُولَةٌ» ماهی است که حسنه در آن هفتاد برابر مضاعف است و سیئه منحنط میشود و میریزد. و گناهها بخشیده است و حسنها مقبول است. یک مقدرای کار ساده‌تر است. اینکه مرتب به نیت نگاه کنند و سختگیری کنند، نه. ماه شعبان است؛ ماه ریخت و پاش است. یواش یواش دارد آمادگی برای ماه مبارک رمضان شروع میشود؛ از این جهت است که رزقهای مؤمنین منشعب میشود و کم کم رزق های شب قدر می‌آید. اینطور نیست که در شب قدر کسی یکهو یک حرکتی انجام دهد. بلکه از ماه رجب و شعبان باید یک آمادگی هایی کسب بکنند. ان شاءالله خدا توفیق این آمادگی ها را به ما بدهد. این حرف مهم ماه شعبان.

۲- «يقظه» و بیداری

و اما در مورد نهجالبلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام، یک بحثی را مطرح کردیم و آن بحث این است که مقدمه راه افتادن، بیدار شدن است. یعنی کسی باید بیدار شود تا راه برود وگرنه بیدار نباشد که راه نمی‌رود؛ مگر اینکه مریض باشد که در خواب راه برود. باید بیدار شود، هوشیار باید شود، اطرافش را نگاه بکند، اهدافش را نگاه بکند، بعد راه بیفتد. لذا مقدمه هر حرکتی، «يقظه» و بیداری است.

این بیداریها یک نهیبهایی است که یا نفس گرم و پاکی این نهیبها را میزند یا فطرت از درون میزند. حالا چرا فطرت از درون میزند؟ به دلایل مختلفی.

اولاً میدانید که نورِ فطرت، هست، به هرجهت یک کورسویی دارد. به دلیل اینکه فطرت «(روم: ۳۰) لَّا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» است؛ نمیشود عوضش کرد: «(روم: ۳۰) فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَّا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» لذا فقط میشود: (شمس: ۹) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ (شمس: ۱۰) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ میشود فطرت را مخفیاش کرد. میشود زیر خاک قایمش کرد. فطرت اینگونه است. اما در موقعیتهایی خودش را نشان میدهد. کورسویِ امیدی هست. حالا سر چیست؟ سر هزار تا چیز. ممکن است یک شیرین کاری خاصی کرده. ممکن است یک کمک خاصی کرده. ممکن است یک نهیب خاصی به خودش زده. ممکن است برای پدر و مادرش یک کار خاصی انجام داده. به هرجهت، بهانههای مختلفی هست که ناگهان یک کورسویِ امیدی در قلب یک نفر روشن شود، یکهو حواسش جمع شود.

ببینید به صورت طبیعی وقتی انسان همینطوری حرکت میکند، جاده دنیا کفی است. این حالت کفی و یکنواخت بودن باعث میشود چشمهای انسان خوابالود شود. چشمها که خوابالود شود، فرمان از دست انسان خارج میشود. یک نهیبهایی هست که یکهو بی آدم را بیدار میکند. یکهو برمیگردد به خودش نگاه میکند. یکهو بی در یک جایی، در مجلسی، یک دعای خیر اجدادی، در یک موقعیت هایی حتی موقعیت های گناه، [به خودش نهیب میزند].

گاهی اوقات موقعیتهای گناه یک حالت کثافتی به آدم میدهد که به خودش میگوید: " این هم شد زندگی که تو میکنی؟! " «سَيِّئَةٌ تَسُوُّكَ، خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ». سیئه ای که تو انجام میدهی و حالتش برایت گند میشود، این خیلی بهتر است عند الله، از یک حسنه ای که تو را به شگفت میآورد؛ میگوی "به به! عجب حسنه ای!" خیلی وقتها این کسانی را که در محیطهای گناه بودند، را دست کم نگیرید بعضاً یک لگدهای اینطوری میخورند. به تعبیر حضرت امام^ع «طاعت نکند سود، گناه هم هوس است»؛ حالا ماها میبینید که از قبل بلوغ نماز میخوانیدم و روزه میگرفتیم، بعد هم در محیط خوب، زن و بچه خوب، استاد خوب داشتیم. میبینید خیلی وقت ها این کفیها، باعث میشود انسان خوابش میگیرد. ولی بعضیها هستند در محیطهایی هستند، یکهو نهیب میخورند؛ یکهو بی یک نعرهای از درون، آنها را بیدار میکند، یا یک نفس گرمی آنها را بیدار میکند.

این «یقله» و بیداری خیلی مهم است و در نهجالبلاغه، این نعرها خیلی زیاد است. یعنی خیلی از محتوای نهجالبلاغه، این مدلی است؛ دیدید این کسانی که میخوانند را اگر بخواهند بیدار کنند، چهارتا لگد به او میزنند و پاشو پاشو میکنند، یکهو خواب از چشم طرف میپرد. این «پاشو پاشو بلند شو» ها مهم است. در نهجالبلاغه این پاشو پاشوها فراوان است. نکته را دقت کنید تا من چند تا روایت از بیانات امیرالمؤمنین^{علیه السلام} بخوانم.

محتوای خوابیدن: انسان چندین تا فهم ازش از بین میرود. یعنی نه درست میشوند، نه درست میبینند، نه درست حرف میزند و نه درست فکر میکند. البته کسی که خوابیده، با کسی که مرده، تفاوتی دارد. کسی که خوابیده، گوشش یک اندک ارتباطی با این دنیا دارد برای همین است که شما یک فردی که خوابیده را وقتی صدا میزنید از خواب بیدار میشود. ولی وقتی خواب است خیلی از صداها را نمیشنود، خیلی از صحنه ها را نمیبیند. نمیفهمد. تجزیه تحلیل نمیکند. قدرت بر راه رفتن ندارد. در خوابیدن این فهم نیست. گوش نمیشنود. چشم نمیبیند. این «یقله» و بیداری همان حالتی است که یکهو انسان را بلند میکند و میگوید "عجب گندی زد من!"

این عبارتهای قرآن را نگاه بکنید: «(نساء: ۱۰۷) وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ؛^۱ یعنی خیانت کرده به خودش. انسان به این فهم میرسد؟ که برگردد بگوید "من به خودم خیانت کردم. من پرده ربوبی را دریدم. من حریم ربوبی را پاره کردم." این یک فهم میخواهد که انسان به این نقطه برسد. در ادامه میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا؛^۲ میگوید خیانتکار، جنایتکار! کسی به خودش بگوید: "ای خیانتکار! ای جانی!" ادعیه ماه شعبان و رمضان مهم است. داریم: «أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمٌ جِنَايَتِي» خدایا من جنایت کردم. خدایا من پرده دری کردم.

دعای کمیل بعد از آن همه قسمی که دارد «بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ رَكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» و ... ، حالا بعدش چی؟ میگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ» خدایا من پرده دری کردم، من بی حیایی کردم. من همه چیز را از بین بردم. من جانایم. «أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمٌ جِنَايَتِي» خیلی این مهم است. «(نساء: ۱۰۷) ... يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ» خیانت کرده به خودش. جنایت کرده به خودش. طرف به این فهم میرسد که من اینجا گناه کردم، حریم ربوبی را از بین بردم. و بعد به یک نوع «يقظه» و بیداریهایی میرسد که ادعیه فوقالعاده است در این زمینه. بیداری در ادعیه و نعرهها و نهیب های ادعیه مهم است. ماها واقعاً اگر به خودمان واگذارمان کنند، نمیدانیم به خدا چه بگوییم. ولی میبینید که این ادعیه، حرف زدن را در دهان آدم میگذارد.

در ابوحزمه ثمالی آنجایی که دارد: «تَتَحَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنِّعَمِ وَ نَعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ» تو به من خیر میرسانی، من دارم با تو معارضه میکنم. «خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ وَ شَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ» تو دائم خیر میدهی، از طرف تو خیر، از طرف ما شر. بعد یک بیانی دارد که خیلی کلام عجیبی است: «لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِيكَ [عَنَّا] بِعَمَلٍ قَبِيحٍ» خدایا ملائکه مدام برای تو عمل قبیح میبرند. از ما همینطور ملائکه عمل زشت میبرند پیش تو. «فَلَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ مِنْ أَنْ تَحُوطَنَا بِنِعْمِكَ» باز هم باعث نشد که تو به من نعمت ندهی «فَسُبْحَانَكَ مَا أَكْهَمَكَ وَ أَكْرَمَكَ مُبْدِئًا وَ مُعِيدًا» چقدر تو صبوری. چقدر تو حال میدهی به آدم. این نعرهها و نهیبها و این مذمتها، اینها چیزهایی است که باید در کار «يقظه» و بیداری در انسان اتفاق بیفتد و به خودش مذمت کند اینها را.

در روایتی در کافی هست که میفرماید: «إِنَّ رَجُلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبَدَ اللَّهَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» مردی از بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد. «ثُمَّ قَرَّبَ قُرْبَانًا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ» سپس یک قربانی کرد ولی خدا این قربانی را از او قبول نکرد. «فَقَالَ لِنَفْسِهِ مَا أَتَيْتُ إِلَّا مِنْكَ وَ مَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكَ» به خودش گفت: هر چه هست از خودت است و خودت گناهکاری. گند زدی. «فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ ذِمَّتَكَ أَنْفُسَكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً.» خداوند متعال به او وحی فرمود: مذمتی که از خودت کردی از عبادت چهل ساله ات بهتر بود. این نعرهها و نهیب ها باید بخورد.

[۱۶] خیلی از آن هم برای کارهای خیری است که انسان در قبال دیگران انجام میدهد که یک لطفی ایجاد میشود. در آن داستان علی بن مهزیار حتماً شنیدید: علی بن مهزیار وقتی که بیست سفر رفته بود که امام زمان عج را ببیند و ندید، بعد که حضرت را در سفر بیستم موفق شد حضرت را ببیند، حضرت به او گفتند: چرا دیر آمدی؟ «فَدَّ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا، فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَلَيْنَا؟» ما شب و روز دنبالت بودیم، چرا دیر آمدی؟ چرا نیامدی؟ میگوید: کسی نبود که مرا

۱. و از کسانی که به خود خیانت می کنند دفاع مکن؛

۲. زیرا خدا هر کس را که خیانت پیشه و گناه کار است دوست ندارد.

برساند. «لَمْ أَجِدْ مَنْ يَدُلُّنِي إِلَى الْأَنْ». تا حالا کسی من را نیاورده بود و نرسانده بود. حضرت با تعجب گفتند: «لَمْ نَجِدْ أَحَدًا يَدُلُّكَ؟» کسی نیامده بود؟ میگوید بله نیامده بود. حضرت با انگشتشان به زمین اشاره میکنند، میفرمایند نخیر! بحث این نیست که کسی نیامده بود، «لَا وَ لَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ، وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَى ضَعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» شما تکثیر مال میکنید، بر ضعفا مؤمنین رحم نمیکنید. «وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ» شما قطع رحم میکنید، چه نمیکنید و چه نمیکنید، خب معلوم است که ما را نمیتوانید ببینید. خیلی از این توفیقها برای همین نکته عدم رسیدگی به دیگران است.

نهج امیرالمؤمنین علیه السلام پر است از این نعرهها، پر است از این لگدهایی که به انسان بزند که پاشو پاشو، فهمت را درست کن، پاشو از جاییت. از اینها زیاد است. حالا ما یک تعدادی از اینها را از نهجالبلاغه خدمتتان میخوانیم که معلوم شود که شخص یک فضای دیگری، یک صحنه دیگری، یک شرایط دیگری را دارد میبیند. آنجا را دارد بررسی میکند. درست است که اینجاست اما چشمش باز شده به یک جای دیگری.

این هم که میگوییم در ابتدای کار، بحث بیداری و «يقظه» است به این معنا نیست که بعداً که وارد حرکت شدیم، بیداریاش از بین میروند، نه! این بیداری کماکان هست و دارد مراحل بعد را میروند. هر مرحله‌ای که انسان میروند به این معناست که مراحل قبل را دارد و حالا مراحل بعدی را طی میکند.

[۱۹:۲۰] در حکمت ۴۳۲ نهجالبلاغه، دارند اولیاء الله را تصویر میکنند. کسانی که این «يقظه» و بیداری در آنها اتفاق افتاده باشد، دیگر مدلشان فرق میکند. خیلی وقتها با بقیه در خیلی از شرایط، مشارکت ندارند؛ چون حواسش جمع شده است. نسبت به وقتش یک حواسش هست. یک جای دیگر را نگاه میکند.

«إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا» اولیاء الله کسانی هستند که به باطن دنیا نگاه میکنند وقتی که مردم دارند به ظاهر دنیا میکنند. آنها دارند نگاه میکنند اما در عمق نگاهشان یک چیز دیگری میبینند. شما دیدید، بارها این را عرض کردم که مثل مادر بچه مرده میماند. مادر بچه مرده بعد از مدتی باشما صحبت میکند اما حواسش یک جای دیگر است، ذهنش یک جای دیگر است. به شما دارد نگاه میکند، با شما هم دارد صحبت میکند، حتی حواسش هم جمع است، اما در عمق چشم هایش، یک جای دیگر است. اینها به یک باطن دنیا نگاه میکنند. «وَ اشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا... اینها، اینطوریند که دارند به آجل دنیا، یعنی به آن سمت نگاه میکنند، وقتی که بقیه دارند عاجل دنیا را نگاه میکنند. یعنی دنیا را دارند نگاه میکنند. آنها مشغول آن سمتند. «فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ» آن موقع میمیرانند آن چیزی که میترسند آنها را بمیراند. [اگر چیزی] قلبشان را بمیراند، خودشان زودتر رهاش میکنند. «وَ تَرَكَوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبْقَى لَهُمْ» آن چیزی که میدانند به لحاظ قلب و دل آنها را ترک میکند، ترک میکنند. یعنی میدانند این زخارف دنیوی [دل بستن ندارد]؛ بالاخره انسان را میگذرانند روی تخت غسلخانه میخورند. هرچه از این پولها گرفته تا آبروها گرفته، خودش از دلش بیرون میبرد. «وَ رَأُوا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا» استکثار دیگران را استقلال میبیند. آن چیزهایی را که مردم دنبالش میدوند که به دست بیاورند، میگوید: "حالا چی هست مگر؟! دنبال چی میدوند اینها!" «وَ دَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا» رسیدن به آن چیزی که برخی به آن میرسند، این شخص فوت و از دست دادن میدانند. میگوید: «با این چیز که بیشتر خودتان را از بین بردید!»

ببینید اثر بیداریست. اثر فهم متفاوت است. ببینید کسی که دارد میگوید: "خدایا! لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ مَلَكًا كَرِيمًا يَا تَيْبَكَا [عَنَّا] بِعَمَلٍ قَبِيحٍ؛ خدایا ملائکه مدام برای تو عمل قبیح میبرند؛ من جنایت کردم، من پرده دری کردم. ما چرا اینجوری داریم زندگی میکنیم؟! " این آدم میشود: «أَعْدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ، وَ سَلَمُ مَا عَادَى النَّاسُ» مسیرش فرق میکند. آن چیزی که مردم خیلی با آن سلیم هستند، او با آن دشمن است. آن چیزی که تودهها با آن دشمنند، او با آن سلیم است. این شخص، آخرت گراست. ممکن است به او بگویند "آقا این و آن چه اشکالی دارد؟" برای او اشکال دارد. به او بگویند "وقتت را اینطوری تلف کن، چه اشکال دارد؟" نه! برای او اشکال دارد. این شخص، حواسش جمع شده. "غیبت کن، دروغ بگو، مال حرام بخور، رشوه بده، رشوه بگیر؛ طوری نیست که!" نه! برای او طوریست.

«بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بِهِ عِلْمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا» عجیب است! میگوید کتاب خدا و قرآن بواسطه اینها دانسته میشود. ببینید! یعنی وقتی میخواهند ببینند که قرآن چه گفت، (بعضیها واقعاً حجت الاسلامند. دلیل اسلامند.) میخواهند بدانند که قرآن چه تربیت میکند، میگویند بیا این را ببین! قرآن چنین شخصی تربیت میکند. حالا این شخص خودش کارش را از کجا گرفته؟ از روی قرآن: «بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بِهِ عِلْمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا» قرآن به پا داشته میشود، بواسطه اینها. اینها چطور به پا داشته شده اند؟ بواسطه قرآن. قرآن او را به پا میدارد، او معارف قرآن را اقامه میکند. «لَا يَرُونَ مَرْجُواً فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَ لَا مَخَوْفاً فَوْقَ مَا يَخَافُونَ». نمیبینند امیدی فوق امیدواری خودش. هیچ مخوفی را فوق خوف خودش نمیداند. بزرگترین خوف چیست؟ خوف از جهنم است. فوق از فراق است، خوف نبودن با اهل بیت علیهمالسلام است. فوق از اینها، خوفی برای خودش نمیبیند. این میشود اولیاء الله. فهمش که فرق کرده، مدلش و رابطهاش با دنیا فرق کرده. باید اول این فهم درست شود. باید بیدار شود. باید بیدار شود تا این فهم در وجودش بیدار شود.

[۲۶:۳۵] باز ببینید در نهج البلاغه، حکمت ۲۶۹ میفرماید: «النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ» مردم در دنیا دو جور عاملند. «عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا» عاملی که عمل میکند در دنیا برای دنیا. حواسش در دنیاست. قرآن درباره اصحاب کهف میفرماید: «كَيْفَ: ۱۸) وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَ هُمْ رُقُودٌ...» شما فکر میکردید اینها بیدارند در حالیکه خوابیده بودند. این «یقظه» برعکس است. نسبت به دنیا خوابیدند. این «یقظه» برعکس است. یعنی اینطوری است که اصحاب کهف را نگاه میکردند، میدیدند اینها بیدارند در حالیکه خواب بودند. بعضی نسبت به دنیا خوابند. این چیزی که برای بقیه خیلی مایه شگفتی و شادمانی است، برای اینها نیست.

میفرماید، دو جور عامل هست: «عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا» در دنیا دارد عمل میکند، برای خود دنیا هم عمل میکند. خاصیتش چیست؟ «فَدُ شَعَلْتُهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ» دنیای او دارد او را مشغول میکند و دیگر حواسش به آخرتش نیست. همینجوری دارد دست و پا میزند. هنوز کثافت این دست و پا زدن را هم نفهمیده. «يَخْتَانُونَ» را نفهمیده. این جنایت را نفهمیده. نفهمیده جانی است. نفهمیده حریم ربوبی را دارد می دزد. «يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ [أَيُّخْلَفُ] الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ» میترسد از فقر آن کسانی که میخواهد به جا بگذارد از زن و بچه، اما بیخیال خودش شده است. این روی خودش ایمن است. «فَيُفِنِي عُمْرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ» عمرش را فانی میکند در منفعت دیگران. این آدم اینجوری شده. این آدم خواب است دیگر، حواسش به خودش نیست.

حالا این یک عامل است. یک عامل دیگر هم هست: «وَوَاعِمِلُ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعَدَهَا» عاملی داریم که در دنیا عمل میکند، برای بعد دارد عمل میکند. اتفاقاً او چون میفهمد گردهمایی هست که باید برود، بی تاب است. کسانی که این بیداری و «یقظه» برایشان اتفاق افتاده، اگر توفیق باشد آدم اینها را ببیند، میبیند، اصلاً به هم ریختند. اینها آدمهایی هستند که شب و روزشان را یکی میکنند، عباداتشان، شبشان، تهجدشان، سحرشان... چرا؟ چون حالیش شده. بیدار شده.

«فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بَعِيرٌ عَمَلٍ» خدا میگوید حالا که داری برای آخرت کار میکنی، من آن چیزی که از دنیا میخواهی خودم به تو میدهم. تو برای دنیا، اینطور خرج نکن. خودت را اسیر این دنیا نکن. کارهای دنیایات را انجام بده، من آنطرفت را حواسم هست. «فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعاً» اینها هر دو حظّ را میبرند. حظّ آخرت و حظّ دنیا. اینطور نیست که اینها دنیا را در دهن خودشان زهرمار میکنند، نخیر! اینها بهترین حظوظ دنیا را میبرند.

ببینید، رفقا لذت آن نعمتی است که باید خدا به آدم بدهد، نعمت لذت بدهد. لذت بچشاند به آدم. میبینید، طرف با همین رفایش و زن و بچه و کار و ... دارد لذت میبرد. کسی که آن طرفی فکر نکند و سرمایههای خودش را بخواهد در دنیا بسوزاند، خدا نمیگذارد لذت این دنیا را ببرد. این حرف خیلی جدی است در بحث لذت: «(طه: ۱۲۴) وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛» اینها هم این دنیایشان خراب میشود و هم آن دنیایشان خراب میشود. از آنطرف هم امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید: «فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعاً وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعاً» هر دو دار را دارد. دار آخرت را دارد. دار دنیا را دارد. «فَأَصْبَحَ وَجِيهاً عِنْدَ اللَّهِ» وجیه عندالله شدن مخصوص ائمه هدی نیست. وجیه عندالله شدن ائمه هدی، آن حالت تمام یا وجیه عندالله است. بعضیها آبرو دارند. چیزی از خدا بخواهند، خدا آبروی اینها را زمین نمیگذارد. اینها وجیهاند. صاحب چهرهاند. اینقدر در خانه رفتند، آمدند که چهرهاند برای خدا. «لَا يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَةً فَيَمْنَعُهَا» نمیشود اینها چیزی بخواهند، خدا ندهد. جریان مستجاب الدعوه شدن، یکپاش به خاطر همین است. خود آدم هم همینطوری است. آدم روی بعضیها را زمین نمیاندازد. اگر این دعوت کند، نمیشود گفت نه. اینکه من چه کسی را میتوانم بگویم نه؛ یک شیرین کاریهایی هم ممکن است، باعث همین حال شده باشد برای انسان. طرف عرق خورده بود و آمده بود بیرون. رسید به یک آیه قرآنی، با همان حالت مستی، همان را برداشت و بوسید و گذاشت کنار. گفت "درست است که من عرق خوردم ولی این هم قرآن است." عالم شهر خوابی دید راجع به او. بلند شده بود گفته بود، بابا من عرق خورم. عالم گفت: نه، حال و روز تو تغییر کرد. شده بود یکی از عرفایی که اسم نمیبرم. یکی از عرفایی که بقیه میآمدند، تلمذ میکردند. این میشود وجیه. وجیه عند الله که «لَا يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَةً فَيَمْنَعُهَا»

[۳۴:۳۰] در رابطه با عبارتهای مربوط به «یقظه»، بگذارید یک عبارت دیگر بخوانم و این جلسه را به پایان برسانیم.

خطبه ۲۲۲، یک خطبه فوقالعادهای هست که در این خطبه حضرت دارند این آیهی «(نور: ۳۷) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ؛» را توضیح میدهند. در قسمتی از آن می گویند: «وَمَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ أَلَاؤُهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَرْزَانِ الْفِتْرَاتِ» خدا همواره، در برهه‌های بعد از برهه‌های، در همه‌ی ازمان، یک عبادی دارد که «عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ» که دارد در فکرشان، با آنها مناجات میکند. خدا در ذهن او دارد باهاش نجوا میکند. «وَوَكَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عَقُولِهِمْ» در عقل اینها خدا دارد با آنها حرف میزند. یعنی این شخص، برای

خودش کلیم الله شده. «فَاسْتَضَبُّوا بِنُورِ يَقْظَةٍ» این دارد استصباح میکند او را به نور «يقظه». یعنی از «يقظه» دارد نور میگیرد. «فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ» این همان فهم است. در چشم، در گوش در دل دارد از این «يقظه» نور میگیرد. چون بیدار شده است. مثل ما که بیدار میشویم که حالیمان هست داریم چه کار میکنیم؛ چطور راه میرویم، چه میشنویم و چه میگوییم. این حالت بیداری است. اینها احتیاج به نعره‌های الهی دارد. احتیاج به مناجات دارد. احتیاج به کار دارد و احتیاج به «توفیق» دارد. یکی از مفاهیم عجیبی که ما داریم بحث «توفیق» است.

یک دل روشن میخواهد. دل بی شیشه پيله میخواهد. خلیها این دل را دارند. قرآن میخواهد بگوید سکینه و آرامش را به قلبی دارد، طور عجیبی می گوید. میفرماید: (فتح: ۱۸) «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ...» خدا دلش را انداز براندازی کرد، دید دل میخورد «...فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» خدا آرامش را به این دل داد.

[۳۷:۲۰] این دل بی شیشه و پيله آوردن و با خدا راز و نیاز کردن و ...؛ آدم همین ها به خودش بگوید که "آقا! من دارم به خودم خیانت میکنم. من دارم جنایت میکنم." جایش هم سحر است. نه سحری که با خانمتان بلند بشوید و شروع بکنید به حرف زدن! نه! سحری که سحر خودتان است. خودتان باید بلند بشوید و اینها را بگویید بگویید به خودتان. ماه شعبان هم هست. ان شالله در این ماه عزیز یک بیداری برای ما انجام بشود و طرف بفهمد زیر بار گناه دارد له میشود. این عبارات قرآن را دقت بکنید: «(انعام: ۱۲۵) ...كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛» در مورد رجس و در مورد نجاست میفرماید: «عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» انگار طرف در نجاست دارد دفن میشود. نمیفرماید طرف نجس است؛ میفرماید رفته در نجاست! انگار طرف را کردند در چاه فاضلاب.

خدایا! شعبان است ما را از چاه فاضلاب نفسمان نجات بده. خدایا! این ایام، این شرایط، این عمری که از دست میرود، «وَأُبْلِيَتْ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ» خدایا! من جوانی حرام کردم، من دیگر جوان بیست، بیست و پنج ساله نیستم. خدایا ما چهل و پنج، پنجاه سالمان است. دیگر چقدر شهوات، چقدر نصیحت، چقدر حرف شنیدن، کو؟ کجاست؟ خدایا چیزی برای عرضه نداریم. خدایا خودت به حق این ماه عزیز ما را درست کن.

صلوات!